



# جاناتان مرغ دریایی

مشهورترین افسانه الهام بخش زمان ما

نویسنده:

ریچارد باخ

مترجم:  
فاطمه اقبالی



صبح بود. خورشید پهنه‌ی دریا را درخشان کرده بود و یک مایل دورتر قایقی هم‌نشین آب شده بود و برای پرندگان آن اطراف، این یعنی صبحانه.

هزاران مرغ دریایی که برای تکه‌ای غذا این‌ور و آن‌ور می‌پریدند و با هم درگیر می‌شدند، قشقرقی راه انداخته بودند که نوید روز پر جنب و جوش دیگری را می‌داد. اما کمی آن طرف‌تر، دور از هیاهو و درگیری و قایق و ساحل، جانatan مرغ دریایی مشغول تمرین بود. صد فوت بالاتر از زمین، پاهای پره‌دارش را پایین گرفته بود و درحالی که نوکش را به طرف آسمان نشانه رفته بود، سعی می‌کرد بال‌هایش را با زاویه‌ی منحنی سخت و زجرآوری نگه دارد و هم‌زمان





## جانانان مرغ دریایی

آهسته‌تر پرواز کند. حالا سرعت او کمتر شده بود. باد، صورتش را به نرمی نوازش می‌کرد و اقیانوسی آرام در زیر پایش گسترده بود. چشم‌هایش را با خشم تنگ‌تر کرد، نفس‌اش را حبس کرد و به زحمت بیرون داد. تنهای تنها بود. هرچه انحنای بال‌هایش را بیشتر می‌کرد، بیشتر قوس می‌گرفتند. از حرکت ایستاد و پایین آمد.

می‌دانید که مرغان دریایی هیچ‌گاه در آسمان بی‌حرکت نمی‌مانند. این کار برای آنها شرم‌آور است. اما جانانان شرمسار نبود و بال‌هایش را دوباره به حالتی زاویه‌دار و با ارتعاشی شدیدتر در هوا باز کرد. سرعتش آهسته و آهسته‌تر شد تا بالاخره از حرکت باز ایستاد و این برای یک پرنده امری عادی نبود.

اکثر مرغ‌های دریایی زحمتی برای دانستن راز پرواز نکشیده‌اند و پرواز را جز برای غذا، از ساحل به دریا رفتن و برگشتن، نمی‌دانند. برای اکثر آنها دلیل دیگری جز غذا برای پرواز وجود نداشت و این مهم‌ترین هدفشان بود.

جانانان بیش از هر چیز دیگر، دوست داشت پرواز کند. برای او پرواز نوعی آزادی خیال بود و راهی برای دست‌یابی به این آزادی خیال نداشت جز تمرین به دور از چشم دیگران. حتی پدر و مادرش از دیدن او در خلوت و در حال

